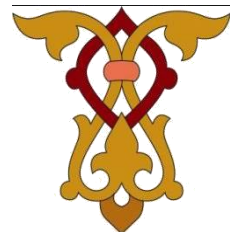


نشست علمی - پژوهشی (تخصصی)

مقایسه تطبیقی آرای فخر رازی، خواجه طوسی رحمتهما علیهما

و آیت الله جوادی آملی دامت برکاته در ایمان و کفر



شناسنامه نشست علمی - پژوهشی

شماره نشست: ۱

نوع نشست: تخصصی

همکار: گروه علمی - تربیتی فلسفه و کلام

استاد نشست: سرکار خانم معصومه صابری

تعداد شرکت کنندگان: ۱۰ نفر

زمان: یکشنبه مورخ: ۱۳۹۵/۲/۱۱

مکان: اتاق ۲۰۲ موسسه آموزش عالی بنت الهدی

اهم اقدامات انجام شده:

۱. هماهنگی با گروه علمی - تربیتی فلسفه و کلام؛
۲. اطلاع رسانی به طلاب مقطع دکتری گروه فلسفه و کلام؛
۳. هماهنگی جهت حضور حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای دکتر احمدی میانجی در خصوص نظارت بر مباحث علمی ارائه شده در نشست مذکور؛
۴. هماهنگی سالن برگزاری نشست از لحاظ نور، صوت، تهویه و ...؛
۵. ثبت و ضبط نشست؛
۶. پیاده سازی و ویراستاری متن سخنرانی استاد؛
۷. تهیه گزارش نشست.

ایمان و کفر از دیدگاه فخر رازی، خواجه نصیرالدین طوسی رحمتهما و آیت الله جوادی آملی دامت برکاته

تعریف ایمان

ایمان در لغت به معنای تصدیق است.

در شرع به معنای تصدیق رسول در تمام آنچه که علم داریم او آورده می‌باشد.

از دیدگاه خواجه نصیر، معنای لغوی «ایمان»، تصدیق و باور داشتن است و در اصطلاح، «تصدیق قلبی و زبانی» است به طوری که اولی بدون دومی و دومی بدون اولی کافی نیست. به نظر خواجه نصیر، ایمان ظنی و تقلیدی در سلسله مراتب ایمان قرار دارند و هر دو، جزء مراتب پایین ایمان می‌باشند اما ایمان یقینی، بالاترین مرتبه ایمان است. ایشان معتقد است اسلام و ایمان، از جهتی مغایر و از جهتی مشابه و عین یکدیگر هستند. لذا به لحاظ حکم، اسلام اعم از ایمان است ولی با توجه به مفاد و مضمون برخی از آیات قرآن، اسلام و ایمان برابرند. همچنین «عمل» از مفهوم «ایمان» خارج است؛ زیرا در آیات قرآن مجید، «عمل» به «ایمان» عطف گردیده و این، دلیلی است بر بیرونی بودن «عمل» نسبت به ایمان.

میانی فخر رازی، در خصوص اختیاری بودن ایمان و کفر

قدرت خداوند، مطلق است. پس غیر او، هیچ‌کس قدرت ندارد و همه مجبورند.

گزینش ایمان یا کفر، نیازمند داعی است و اگر داعی، داعی دیگر بخواهد، منجر به تسلسل خواهد شد و پس منتهی به داعیی می‌شود که خداوند آن را ایجاد می‌کند و از این رو، ایمان و کفر مستند به آفرینش داعی آن از سوی خدا در انسان است. از این رو، انسان در گزینش ایمان یا کفر، اختیاری ندارد.

فخر رازی می‌گوید: برخی از معتزله، درباره آیه فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر، پرسیدند: در پاسخ به آنان گفتیم: «این آیه، از قوی‌ترین دلیل‌ها بر صحت گفتار ما است؛ زیرا آیه، صریح است در این که حصول ایمان و حصول کفر، متوقف بر حصول مشیت ایمان و حصول مشیت کفر است و عقل صریح، نیز بر این مطلب دلالت دارد؛ زیرا عقل اختیاری، حصولش بدون قصد و اختیار، ممتنع است. وقتی این مطلب را دانستید، می‌گوییم: حصول این قصد و اختیار، اگر به قصد و اختیاری دیگر باشد که بر آن پیشی گرفته است، لازم است که هر قصد و اختیاری، مسبوق به قصدی دیگر باشد تا بی‌نهایت و این محال است. پس این قصدها و اختیارها، پایان یابد به قصد و اختیاری که خداوند آن را در عبد به اضطرار می‌آفریند که با حصول این قصد و گزینش اضطراری، سبب حصول فعل می‌گردد.

پس انسان بخواهد یا نخواهد، اگر در قلبش، آن مشیت جازم بدون معارض حاصل نشود، فعل بر آن مترتب نمی‌گردد و وقتی آن مشیت جازم حاصل شود، بخواهد یا نخواهد، ترتب فعل بر آن ضروری است. پس حصول مشیت، مترتب بر

حصول فعل است و این که حصول فعل، مترتب بر مشیت باشد. پس انسان مضطر است به صورت مختار. (تفسیر الفخر الرازی: ج ۲۱ ص ۱۲۰).

ایمان و کفر از دیدگاه آیت الله جوادی آملی دامت برکاته

حکم ایمان و کفر بر مدار علم مرکب است؛ یعنی اگر کسی قدرت این علم و معیار آن را داشت و با وجود آن گرفتار انکار شد، کافر بوده و گرنه مومن است.

عقیده، امری قلبی و باطنی است و هر کس در دینداری و دین‌پذیری آزاد است؛ اما نه بدان معنا که نتایج اعتقادی هر دو طریق (دینداری و بی‌دینی) یکسان باشد. درست است که خداوند انسان را تکویناً آزاد آفریده است؛ اما هرگز نفرموده که نتیجه هر دو طریق (ایمان و کفر) واحد است و او را به یک مقصد رهنمون می‌سازند. اگر آزادی و اختیار، امری تکوینی است، ترتب آثار آن نیز چنین است.

خلقت انسان با سایر حیوانات متفاوت است؛ انسان تکویناً صاحب اراده خلق شده و می‌تواند یکی از دو مسیر هدایت یا ضلالت را برگزیند؛ *إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا*. سوره انسان آیه ۳. لیکن پس از انتخاب مسیر و ادامه آن قادر به انتخاب نتیجه نخواهد بود، زیرا نتایج اعمال اعتباری نیستند، بلکه حقیقی و تکوینی‌اند. نتیجه طریق ایمان بهشت است و مقصد کفر، جهنم.

ازدیاد و نقض ایمان و کفر

تفاسیر امامیه نوعاً افزایش و کاهش‌پذیری ایمان و کفر را قبول دارند، چون ایمان ملکه یا وصف نفسانی است و از نظر کیفی همانند ملکه اجتهاد، عدالت و سخاوت، شدت و ضعف می‌پذیرد، هر چند از نظر کمی چنین نباشد؛ ولی تفاسیر اهل سنت نوعاً در تبیین و پذیرش کاهش و افزایش ایمان دچار مشکل هستند.

چگونگی افزایش و کاهش ملکه ایمان و ملکه کفر با مثالی روشن می‌شود: انسان در حال عادی وزن مشخصی دارد؛ لیکن در حال غضب و عصبانیت یقیناً وزن او افزایش می‌یابد و به آسانی نمی‌توان وی را جابه‌جا کرد. (تسنیم، جلد ۱۶، صفحه ۳۴۳)

چون آثار روح در بدن ظهور کرده و او را سنگین‌تر کرده است، چنان که در حال نشاط و شوق و زنش سبک‌تر می‌شود و برای کسب مقام برتری دو سه گام از حالت عادی بیشتر می‌پرد، چون روح آدمی بر حرکات بدنی اثرگذار است و سبکی یا سنگینی ایجاد می‌کند. درباره خصایص روحی نیز وقتی انسان به مکتبی دل بست، در حال عادی علاقه متوسطی به آن دارد؛ ولی هنگامی که آن را در خطر می‌بیند، دل‌بستگی اش شدیدتر و ایمانش افزون می‌گردد، چون در حال خطر زمینه و انگیزه افزایش ایمان فراهم است.

بقای ایمان و کفر

پس از زوال همه شئون دنیا که توضیح آن خواهد آمد، تنها ایمان و کفر می‌مانند، زیرا اعتقاد انسان یا حق است که به صورت روح و ریحان ظاهر می‌شود؛ فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقْرَبِينَ فَرَوْحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ؛ سوره واقعه آیه ۸۶ و ۸۷ یا باطل است که به شکل نارُ اللهُ الْمُوقَدَّةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْآفْتَدَةِ؛ سوره همزه آیه ۶ و ۷ جلوه می‌کند. ایمان و کفر، توشه انسان در قیامت اند، چون در قیامت نه ایجاد کفر ممکن است و نه احداث ایمان. هرچند انسان در معاد حق را می‌فهمد؛ اما چون ایمان و کفر هر دو فعل اختیاری اند و فقط در زمانی که تکلیف هست انسان می‌تواند مؤمن یا کافر گردد و در قیامت تکلیفی نیست، کفر و ایمان در قیامت ایجاد نمی‌شوند.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: امروز وقت عمل است؛ چه عمل قلبی و ایمان آوردن و چه عمل بدنی و اطاعت و امر و نهی کردن؛ قیامت تنها ظرف حساب است و عمل نیست. الیوم عمل و لا حساب و غداً حساب و لا عمل. (تسنیم، جلد ۱۸، صفحه ۷۲۲)

معیار ایمان و کفر

اعضا و جوارحی که منسوب و مرتبط با ذات اقدس الهی است، نه تنها گناه نمی‌کند، بلکه همه کارهای او رنگ خدایی به خود می‌گیرد؛ در نتیجه، به گونه‌ای با اسماء و صفات الهی اتحاد و یگانگی پیدا می‌کند که مظهر حبّ و بغض الهی می‌شود. از این رو، ذات اقدس الهی فرمود: هر کس به ولیّ من اهانت کند، به جنگ با من برخاسته است: من أهان لی ولیّاً فقد بارزنی بالمحاربة؛ الکافی، جلد ۲.

در مرحله بالاتر، حبّ و بغض به آنان را معیار ایمان و کفر دانسته است: لو ضربت خیشوم المؤمن بسیفی هذا علی أن یبغضنی ما أبغضنی و لو صببت الدنیا بجماتها علی المنافق علی أن یحبّنی ما أحبّنی و ذلك أنه قضی فانقضی علی لسان النبی الأمّی صلی الله علیه و آله أنه قال: یا علی! لا یبغضک مؤمن و لا یحبّک منافق. الغارات، ج ۱، صفحه ۲۸.

مرز ایمان و کفر چیزی جز کم عقلی نیست. چون انسان به منظور جلب توجه دیگران عبادت می‌کند در حالی که اگر این عبادت را برای خدا خالصانه انجام دهد، خداوند زودتر او را به مطلوبش می‌رساند.

شبیه این روایت نیز از امام باقر علیه السلام نقل شده که حضرت فرق بین حق و باطل را کم عقلی بیان فرمودند.

پس مخلص عاقل است و کسی که عاقل نیست، مخلص نخواهد بود؛ در نتیجه ریا می‌کند. چنانکه عاقل، ریاکننده نیست و ریاکار عاقل نخواهد بود.

تصاویر نشست

